



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ الْتُشُورُ (۹) مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ (۱۰) وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمِّرُ مِنْ مَعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱)﴾

طرح مباحث اصول دین در سور مکی بر مبنای نیاز جامعه

چون سوره مبارکه «فاطر» در مکه نازل شد و عناصر محوری مطالب سور مکی، اصول دین و خطوط کلی فقه و حقوق بود و نیاز جامعه آن روز همین مسائل بود در سور مکی که یکی از آنها سوره «فاطر» است بیشتر به اصول دین و خطوط کلی اخلاق و فقه پرداخت.

نظم در ارسال باد و باران و احیای موات دال بر توحید و معاد

یکی از براهینی که هم برای توحید اقامه می شود هم برای معاد، همین مسئله ارسال بادهای، پیدایش و پرورش ابرها، بارداری ابرها، نکاح بین ابرها و رحم قرار دادن برای ابرها که غربالی بیارند بعد زنده کردن خاک های مُرده مطرح است که هم نظم است و ناظم واحد را نشان می دهد از لحاظ مبدأ فاعلی و هم مبدأ قابلی را که مُرده است و حیات پیدا می کند نشان می دهد برای اثبات معاد. در سوره مبارکه «روم» که آیه اش گذشت آن فقط ناظر به مسئله توحید بود اما این ناظر به مسئله توحید و معاد است آنجا که برای معاد سخن می گوید می فرماید: ﴿كَذَلِكَ الْتُشُورُ﴾. ﴿وَاللَّهُ

الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ ﴿۱﴾ این هوا گاهی ساکن است گاهی متحرک وقتی به حرکت افتاد گاهی به طرف یمن است گاهی به طرف یسار، گاهی تند است گاهی کند، این سطوح حرکت، تنظیم حرکت، رهبری این متحرک‌ها همه با نظم است الآن شما می‌بینید هواشناس‌ها کاملاً می‌توانند بررسی کنند که این هوا در هفته بعد به چه صورت خواهد بود این از دورترین نقطه‌های مدیترانه حرکت می‌کند اول به صورت نسیم است رفته رفته به صورت باد معتدل در می‌آید بعد تند می‌شود بعد ابر تولید می‌شود، ازدواجی بین ابرها برقرار می‌شود، ابر نر و ماده دارد ابر باردار می‌شود برای ابر باردار، رحم قرار می‌دهد که این قطرات باران، قطرات تگرگ، قطرات برف از خلال این ابرها ریزش کنند نه از دهنه آن یا از شکم آن که شلنگی ببارند. آن نظم برای توحید است وقتی این باران‌ها به زمین ریختند مُرده‌ها زنده می‌شوند خاك، مرده است حیات گاهی ندارد وقتی در کنار درخت قرار گرفت به این درخت آب رسید این درختی که بیدار شد مشغول تغذیه شد آن وقت این خاك‌های اطراف ریشه را جذب می‌کند همین خاك مرده را جذب می‌کند به حیات گیاهی می‌رساند این خاك می‌شود خوشه و شاخه و میوه و ساقه و تنه. فرمود شما هر سال می‌بینید که خدا مُرده‌ها را دارد زنده می‌کند این برای بحث توحید و معاد است که فرمود: ﴿كَذَلِكَ النُّشُورُ﴾.

### سرّ انتقال از فعل ماضی ﴿أَرْسَلَ﴾ به مضارع ﴿فَتَثِيرُ﴾

درباره ارسال، تعبیر به فعل ماضی شد درباره ﴿فَتَثِيرُ﴾ و همچنین ﴿فَسُقْنَاهُ﴾ به حاضر التفات پیدا شد این از ماضی به مضارع منتقل شد و از غایب هم به حاضر منتقل شد. انتقال از ماضی به مضارع در ﴿أَرْسَلَ﴾ است که به ﴿فَتَثِيرُ﴾ منتقل شد انتقال از غایب به حاضر ﴿أَرْسَلَ﴾ است که به ﴿فَسُقْنَاهُ﴾ و ﴿فَأَحْيَيْنَا﴾ منتقل شد این التفات برای توجه دادن مخاطب است (يك) و ترسیم این صورت است که به صورت قضیه و داستان حال در می‌آید که ﴿فَتَثِيرُ﴾ مثل اینکه الآن دارید می‌بینید چون فعل مضارع است برای حال و استقبال است.

مطلب بعدی آن است که بت پرست‌ها، منافقین، اینها که غیر موحدند کارشان را مطابق با هدفی قرار می‌دهند می‌فرماید هدف شما چیست؟ اگر هدف شما تأمین رزق است آن را در سوره مبارکه «انعام» فرمود او ﴿يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ﴾<sup>۱</sup> او مُطْعِم است او رازق است او نیاز شما را برطرف می‌کند به دنبال چه کسی می‌گردید اگر ناظر به مسئله عزّت و کرامت باشد عزّت نزد اوست راهش هم مشخص است راهیان این راه هم مشخص‌اند آنهایی که این راه را رفتند و عزیز شدند هم مشخص است ما هر چهار مطلب را برای شما گفتیم و می‌گوییم، عزّت تنها نزد خدایی است که عزیز حکیم است راهش هم کلمه طیب و عمل صالح است راهیان این راه هم انبیا هستند و اولیا هستند و به دنبالشان مؤمنین، اینها رفتند و عزیز شدند ما هر سه، چهار بخش را در سه، چهار قسمت از آیات قرآن بیان کردیم.

#### دلیل قرآنی دالّ بر حصر عزّت در خدا و راه رسیدن به آن

دو مطلب را اینجا بیان فرمودیم ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ این تقدیم خبر بر مبتدا مفید حصر است (اولاً) این ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ هم مؤکّد آن است (ثانیاً) پس «العزة لله، لا شريك له في العزة». راه هم که باز است به نام صراط مستقیم قربۀ الی الله معنایش این است که راه باز است اگر قربۀ الی الله معنایش این است که ما می‌توانیم نزدیک بشویم و راه هست آن راه را خدا باید بیان کند. فرمود راهش این است کلم طیب یعنی اعتقاد خوب، عمل صالح، رفتار خوب یعنی کسی که دارای حُسن فاعلی و حُسن فعلی است آدمِ خوب است چون موحد و معتقد است کار خوب می‌کند چون برابر دستور انجام می‌دهد آن حُسن فاعلی و این حُسن فعلی وقتی ضمیمه شد این راه الی الله است راه به خدای عزیز است و راه عزیز شدن است.

#### راه عزّت مؤمنین و زمان خاص نداشتن تأیید الهی بر آن

راهیان این راه هم در سوره‌ای که به نام منافقون (عليهم اللعنه) مطرح است در آنجا این راهیان راه را مشخص فرمود؛ آیه هشت سوره «منافقون» این است که ﴿يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾ خود را

عزیز و مؤمنان را - معاذ الله - ذلیل می‌پنداشتند بعد خدا فرمود: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ برای اینکه اینها اهل کلمه طیب‌اند (يك) اهل عمل صالح‌اند (دو) راه عزیز شدن هم این است (سه) اینها این راه را رفتند و عزیز شدند. خدا عزّت مؤمنین را امضا کرده این مربوط به گذشته نیست الآن را هم شامل می‌شود عزّت خدا و پیامبر و اهل بیت که مشخص است مؤمنین هم الیوم عزیزند به تصدیق خدای سبحان یعنی کسانی که کلم طیب دارند (يك) عمل صالح دارند (دو) این راه را رفتند (سه) نزد عزیز رفتند و عزیز شدند این امضای الهی است فرمود: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ﴾ اینجا هم خبر بر مبتدا مقدّم است هم آنجا که عزّت بالا صاله است خبر بر مبتدا مقدّم است هم آنجا که عزّت بالتّبع یا بالعرض یا بالمجاز است خبر بر مبتدا مقدّم است «و لله العزّة و لرسوله العزّة و للمؤمنين العزّة» یعنی در حقیقت این سه خبر است و سه جمله است سه خبر است و سه مبتداست در هر سه جمله خبریه، خبر مقدّم بر مبتداست پس این همه‌اش منظم است یعنی خدا عزیز است (يك) راه دارد (دو) راهش هم کلم طیب و عمل صالح است (سه) راهیان این راه کسانی‌اند که اینها را فراهم کردند به او رسیدند (چهار) مشخص هم می‌کند که انبیا هستند و ائمه هستند و مؤمنین، پس به دنبال چه چیزی می‌گردید ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾.

### کاذب بودن عزّت غیر مؤمنین و ظهور رسوایی آن در قیامت

بقیه عزیز بی‌جهت‌اند. در بحث دیروز گذشت که اگر کسی عزیز بی‌جهت بود ذلیل باجهت است یعنی عزّتش باطل است و ذلّتش حق و قیامت هم ظرف ظهور حق است هر چه حق است در قیامت زائل می‌شود که این یوم، یوم حق است آن‌گاه ذلّت اینها روشن می‌شود حالا گذشته از آیه سوره «نساء» که فرمود: ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا﴾<sup>۲</sup> که عذاب جسمی است سوخت و سوز دست و پا و پوست و گوشت است فرمود اینها رسوا هستند عذاب هون برای اینهاست، عذاب مهین برای اینهاست، اهانت برای اینهاست، تحقیر برای اینهاست، هون برای اینهاست برای اینکه اینها عزیز بی‌جهت شدند و ذلیل باجهت، ذلیل کسی است که نه کلم طیب دارد نه عمل صالح و قیامت هم هر چه حق است ظاهر می‌شود و باطن اینها که رسوایی و خواری و حقارت بود ظاهر می‌شود.

۲. سوره نساء، آیه ۵۶.

پرسش:

پاسخ: عزّت به معنی غلبه نیست عزّت به معنای نفوذناپذیری است موجودی که مستحکم است متصلّب است نفوذناپذیر است به آن می‌گویند عزیز، زمینِ سختی که کلنگ در آن اثر نکند می‌گویند «أَرْضٌ عَزَازٌ» یعنی این زمین، نفوذناپذیر است انسانی که هر کس نتواند در او نفوذ پیدا کند می‌شود انسان عزیز، چون نفوذناپذیر است می‌تواند در دیگران نفوذ پیدا کند لذا می‌شود غالب و گرنه غلبه، معنای حقیقی عزّت نیست معنای حقیقی عزّت، نفوذناپذیری است و انسان نفوذناپذیر مسلّط بر دیگری است و غالب است لذا اگر در مواردی سخن از عزّت مطرح شد غلبه از لوازم آن است.

حصول عزّت، مشروط به حُسن فاعلی و فعلی

پرسش: محدودیت در آن لحاظ نیست؟

پاسخ: اگر عزیز، نامتناهی باشد عزّتش هم نامتناهی است اگر عزیز، محدود باشد عزّتش هم محدود است منتها مادامی که این راه را دارد می‌رود راه هم کلم طیب است و عمل صالح خب مادامی که در این راه است عزیز است اگر ﴿وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصَّراطِ لَنُكَيِّبُنَّ﴾<sup>۳</sup> - معاذ الله - از این راه افتاد خب «اليمين و الشمال مَضِلَّةٌ»<sup>۴</sup> چه این طرف بیفتد چه آن طرف بیفتد بالأخره راه را طی نکرده، پس آن کسی که عزیز بالذات است او نیازی به راه ندارد او معدن عزّت است غیر خدا مادامی عزیزند که در صراط باشند صراطش هم حُسن فاعلی و فعلی است یعنی عقیده خوب و عمل صالح پس ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ این راهش آن هم سه، چهار طایفه از آیات.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۷۴.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾ وقتی چیزی در سطح جامعه باشد در دسترس مردم باشد ممکن است آسیب پذیر باشد اما وقتی که بالا رفت در دسترس کسی نبود آسیب پذیر نیست بعضی از اعمال اند که در دسترس مردم اند آسیب پذیرند، بعضی از اعمال اند که در دسترس مردم نیستند آسیب مردمی ندارند یعنی شیاطین الانس نفوذ ندارند اما شیاطین جن نفوذ دارند وقتی به طرف الله صعود پیدا کرد نظیر مخلص و امثال ذلك دیگر در دسترس شیاطین جن هم نیست وقتی بالا رفت آنجا نه شیاطین انس راه دارد نه شیاطین جن لذا وقتی صعود پیدا کرد به عزّت می رسد این برای صعود است.

### مجاز بودن تأیید در «الكلم» و امکان مذکر و مؤنث آوردن آن

اما کلم مستحضری این مؤنث حقیقی که نیست تأییدش، تأیید مجازی است لذا هم می شود مؤنث آورد هم می شود مذکر آورد ﴿الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾. آنجا که کلمه است و تأیید لفظی دارد آن را در سوره مبارکه «ابراهیم» مؤنث یاد کرده است فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾<sup>۵</sup> مثل را خدا ذکر می کند تا مُثَل در سایه مثل به ذهن مخاطب نزدیک تر بشود فرمود عقیده طیب مثل درخت طیب و طاهر است این درخت، اصلی دارد ریشه ای دارد که ثابت است و آن قدر رشد می کند که فرعش در فضا تا آسمان می رود اُکُل غیر از اَکَل است اُکُل یعنی خوراکی نه یعنی خوردن؛ میوه را می گویند اُکُل، خوراکی را می گویند اُکَل ﴿أَكْلَهَا دَائِمٌ﴾<sup>۶</sup> این چنین نیست که سالی یک فصل میوه بدهد دوازده ماه میوه می دهد میوه های بهشت این طور است علم، شجره طیبیه است درخت علم هر لحظه میوه می دهد این طور نیست که سالی یک بار میوه بدهد اگر کسی به مقام علمی رسید هر لحظه و هر روز دارد میوه می دهد اگر درخت عادی باشد بالأخره سالی یک بار میوه می دهد یا مثلاً دو بار اما اُکُلش دیگر دائم نیست این شجره طیبیه

۵. سوره ابراهیم، آیات ۲۴ و ۲۵.

۶. سوره رعد، آیه ۳۵.

نموداری از درخت‌های بهشت است که ﴿أَكْلُهَا دَائِمٌ﴾ خوراکی آن دائم است، میوه آن دائم است این طور نیست که درخت‌های بهشت سالی يك بار میوه بدهند آنها دائماً میوه می‌دهند معنویات هم این چنین است کلم طیب هم دائماً میوه می‌دهد ﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ﴾ اما این چنین نیست که خود این درخت این کار را بکند اگر ﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ﴾ است به اذن ربّه است اگر ﴿فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ است باذن ربّه است اگر ﴿تُؤْتِي أُكْلَهَا﴾، باذن ربّه است اگر ﴿كُلَّ حِينٍ﴾ است، باذن ربّه است این ﴿بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾ به عنوان تنازع به همه افعال یادشده متعلق است این طور نیست که خود این درخت اصلش ثابت باشد بذاتها، فرعی در فرعی السماء باشد بذاتها لکن اعطای اكل باذن ربّه باشد این طور نیست این ﴿بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾ به عنوان تنازع، مفعول واسطه است برای تمام افعال یاد شده. آنجا چون سخن از کلمه بود لذا مؤنث آورد در قبالش هم ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ﴾ مثل درخت تلخ بدمیوه حظلی که از روی زمین جثّه برداشت، کنده شد روی زمین، خب درختی که روی زمین جثّه بردارد دیگر ریشه‌ای ندارد تا شما بگویید اصلش ثابت است و فرعی در فرعی السماء، این بی‌ریشه است یا این روی زمین نظیر این گیاهان واقع شده این گیاهانی که يك سانت یا دو سانت قد آنهاست این دیگر ریشه آن چنانی فی الأرض ندارد تا بگویید اصلش ثابت است این جثّه‌اش در زمین است این در زمین نیست پس اصل ثابتی ندارد آن گاه ﴿مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾<sup>۷</sup> برای اینکه اصل ثابتی ندارد و قرار ندارد تا بتواند میوه بدهد بعد این ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾<sup>۸</sup> نموداری از آن کلمه طیب است که مؤمنین را تثبیت می‌کند و دیگران سهمی از این ثبات ندارند.

### عدم دسترسی شیاطین انس و جن به ساحت مردان الهی

فرمود: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾ وقتی کلم طیب به طرف خدا صعود کرد نه شیاطین الانس دسترسی دارند نه شیاطین الجن می‌بینید مردان الهی هم در جامعه زندگی می‌کنند اما کسی آنها را بازی نمی‌دهد برای اینکه آنها طوری فکر می‌کنند و چیزهایی می‌خواهند و به دنبال چیزهایی هستند که در دسترس بازیگران نیست بازیگران ابزاری

۷. سوره ابراهیم، آیه ۲۶.

۸. سوره ابراهیم، آیه ۲۷.

دارند که آنها به آن اعتنا نمی‌کنند لذا مصون‌اند می‌شوند مَخْلَص «وصائناً لنفسه» و مانند آن، اینکه درباره فقیه و مرجع گفته شد «صائناً لنفسه» باشد یعنی همین، «صائناً لنفسه» به معنی عادل نیست، به معنی باتقوا نیست خب معنی عادل و باتقوا را که در جمله‌های دیگر گفته که «مطیعاً لأمر مولاه» باشد «مخالفاً لهواه» باشد این معنای خاص خودش را دارد باتقوا باشد، عادل باشد اینها را با آن جمله‌های دیگر بیان کردند صیانت نفس یعنی بازیگرها را بشناسد نه کسی را بازی دهد نه بازی کسی در او اثر کند نه راه کسی را ببندد نه بیراهه برود خیلی‌ها او را نمی‌شناسند ولی او اهل بازی نیست می‌داند این آقا که این حرف را می‌زند بازیگر است این شده «صائناً لنفسه» گفتند مرجع، طبق آن بیان منسوب به وجود مبارك امام عسکری (سلام الله علیه) «مطیعاً لأمر مولاه» باشد، «مخالفاً لهواه» باشد، واجبات را انجام می‌دهد، محرمات را ترك می‌کند و اهل تقوا و عدالت است برای اینکه فرمود مطیع امر مولاست، تارك هواست و امثال ذلك اما «صائناً لنفسه»<sup>۹</sup> يك مطلب دیگر است اگر کسی بخواهد زمام اموری را یا امور عده‌ای را به عهده بگیرد باید عزیز باشد یعنی نفوذناپذیر باشد و این صیانت نفس از همان عزّت سرچشمه می‌گیرد.

فرمود اگر این شد، هیچ کسی نمی‌تواند در اینها اثر بگذارد برای اینکه اینها در دسترس کسی نیستند در تیررس کسی نیستند ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾.

ناتوانی مکرکنندگان در سلب عزّت اعطایی خدا به مؤمنان

آن‌گاه خدای سبحان برای اینها عزّت را مقرر کرده است و کسی نمی‌تواند در برابر عزّت عطاشده الهی کسی را ذلیل کند. در قبال اینها همان‌طوری که در سوره مبارکه «ابراهیم» کلمه طیب را فرمود، کلمه خبیث را فرمود، برکات کلمه طیب را فرمود، آن درکات کلمه خبیث را هم ذکر کرد اینجا هم می‌فرماید اگر کسی اهل کلمه طیب و عمل صالح بود که خب از عزّت برخوردار است اما ﴿وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ﴾ کسانی که نقشه‌های بد می‌کشند هم برای خودشان هم برای دیگران.

## تقویت دیدگاه فخررازی در لازم دانستن فعل «یَمُکْرُونَ» و دلالت آن بر مقصود

مستحضرید که این کلمه «مَکَر» فعل لازم است متعدی نیست این «سَيِّئَات» که منصوب است جناب زمخشری و هم‌فکرانشان یَک نحو توجیه کردند جناب فخررازی و هم‌فکرانشان هم یَک نحو توجیه می‌کنند. زمخشری حرفی زده که در ابی‌السعود و برخی تفسیرهایی که بعد از زمخشری هستند پذیرفتند که این «السَّيِّئَاتِ» که منصوب است صفت است برای آن «الْمَكْرَاتِ» که مفعول مطلق است<sup>۱۰</sup> فعل لازم، مفعول به نمی‌گیرد ولی مفعول مطلق می‌گیرد «قام قیاماً، مَکَر مَکَرًا، یَمُکْرُونَ المَکْرَاتِ» آن «المَکْرَاتِ» که مفعول مطلق است و منصوب است موصوف است و موصوف حذف شد صفتش که «السَّيِّئَاتِ» است ذکر شده پس «السَّيِّئَاتِ» مفعول «یَمُکْرُونَ» نیست تا گفته بشود فعل لازم، مفعول نمی‌گیرد این راهی است که جناب زمخشری و هم‌فکرانشان طی کردند. اما راهی که جناب فخررازی و هم‌فکرانشان طی می‌کنند تصرف در «یَمُکْرُونَ» است که «یَمُکْرُونَ» یعنی «یعملون» اگر «یعملون» شد آن وقت مفعول می‌گیرد و شاهدشان هم جریان سوره مبارکه «عنکبوت» است در آیه چهار سوره «عنکبوت» این است که ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾<sup>۱۱</sup> آنها که کار بد می‌کنند خیال می‌کنند جلو می‌زنند ما را به اصطلاح دور می‌زنند یعنی ما عقب می‌افتیم و آنها جلو می‌افتند این درست نیست فخررازی و هم‌فکرانشان می‌گویند به قرینه آیه چهار سوره مبارکه «عنکبوت» که دارد ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ﴾ که «یَعْمَلُونَ» فعل متعدی است و «السَّيِّئَاتِ» مفعول آن است به قرینه آن، ما اینجا «یَمُکْرُونَ» را به معنای «یعملون» می‌گیریم «یعملون السَّيِّئَاتِ» کسانی که این چنین می‌کنند مکرشان به جایی نمی‌رسد.

## معنای «یَبُور» در ناتوانی مکرکنندگان و دشواری فهم آن

﴿وَالَّذِينَ يَمُكْرُونَ السَّيِّئَاتِ﴾ دو مشکل دارند یکی اینکه عذاب شدید دارند یکی اینکه مکرشان هم به جایی نمی‌رسد ﴿وَمَكْرُكُمْ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ﴾ مستحضرید بعضی از چیزهایی که قرآن کریم فرمود خب راه علمی دارد آدم

۱۰. الکشاف، ج ۳، ص ۶۰۳؛ تفسیر ابی‌السعود، ج ۷، ص ۱۴۶.

۱۱. التفسیر الکبیر، ج ۲۶، ص ۲۲۷.

می تواند بفهمد مثلاً صدق، فلان برکت را دارد، تولید فلان برکت را دارد، تجارت فلان برکت را دارد این چیزها را قرآن می فرماید در سطوح مختلف است انسان می فهمد اما همین قرآن يك سلسله مطالبی دارد که واقعاً برای ماها فهمش آسان نیست یا نمی فهمیم می فرماید همین مردمی که دارای کد ملی اند سرشماری می کنید می بینید که فلان قدر جمعیت دارند (همین مردم که شما می گوید) از منظر قرآن بعضی زنده اند بعضی مرده، بعضی انسان اند بعضی حیوان، بعضی خواب اند بعضی بیدار، بعضی سالم اند بعضی مریض و سرانجام بعضی دیوانه اند و بعضی عاقل؛ اینها را انسان یا اصلاً نمی فهمد و يك عده خواص و اولیای الهی می فهمند یا راهش دشوار است درباره کفار، منافقین و امثال ذلك می فرماید: ﴿أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ﴾<sup>۱۲</sup> آن تقابلی که در سوره مبارکه «یس» هست بین مؤمن و کافر که تقابل می اندازد نمی فرماید انسان یا مؤمن است یا کافر، می فرماید انسان یا زنده است یا کافر ﴿لَيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾<sup>۱۳</sup> بین زنده و کافر تقابل انداخت یعنی کافر مُرده است. این ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾<sup>۱۴</sup> که خب آیه روشنی است «الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا»<sup>۱۵</sup> که بیان معصوم (سلام الله علیه) است که روشن است ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾<sup>۱۶</sup> که روشن است ﴿فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾<sup>۱۷</sup> روشن است در سوره مبارکه «مائده» فرمود در جمع مسلمان ها عده ای هستند که منتظرند مشکلی برای مسلمان ها پیش بیاید ضعفی پیش بیاید فوراً با بیگانه ها تماس بگیرند به آنها گزارش بدهند ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ﴾<sup>۱۸</sup> بگویند شاید - معاذ الله - نظام اسلامی شکست خورد آنها برگشتند ما چرا رابطه مان را با بیگانه قطع نکنیم فرمود اینها مریض اند خب این مرضی که در سوره «مائده» هست برای ما به حسب ظاهر قابل درك نیست آن مرضی که در سوره «احزاب» گذشت که ﴿فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ برای ما قابل درك نیست خواب و بیداری هم

۱۲. سوره نحل، آیه ۲۱.

۱۳. سوره یس، آیه ۷۰.

۱۴. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۱۵. خصائص الائمة (سید رضی)، ص ۱۱۲.

۱۶. سوره بقره، آیه ۱۰.

۱۷. سوره احزاب، آیه ۳۲.

۱۸. سوره مائده، آیه ۵۲.

همین طور است جریان ربا و رباخوار هم که فرمود اینها دیوانه اند ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾<sup>۱۹</sup> اینها نمی دانند که بالأخره سرانجام کار اینها محاق است چند روزی در لیالی مُقَمَّرَه مثل چهارده و پانزده و اینها که ماه کاملاً روشن است اینها شفافیتی دارند ولی آخر ماه که شد به محاق می افتند آن آخرهای ماه می گویند ماه به محاق افتاد يك هلال باریکی است تا می خواهد در بیاید آفتاب می آید و دیگر خبری از آن ماه نیست این را می گویند ماه به محاق افتاده فرمود: ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا﴾<sup>۲۰</sup> ما خودمان شخصاً اینها را به محاق می اندازیم این پایان رباست آن هم جنون رباخوار اینها برای خیلی ها قابل درك نیست. در جریان دایر و بایر، زنده و مرده می فرماید بعضی از زمین ها دایرند که خب ثمر بخش اند مزرع و مرتع اند، بعضی از زمین ها بایرند این زمین بایر که میوه و محصول نمی دهد افراد هم این چنین هستند بعضی دایرند بعضی بایرند، افراد برخی ها بایرند که در آن آیه فرمود: ﴿كَانُوا قَوْمًا بُورًا﴾<sup>۲۱</sup> این بور جمع است یعنی اینها يك ملت بایرند خب شما از ملت بایر توقع میوه دارید؟! يك عده ﴿يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ﴾<sup>۲۲</sup> یعنی تجارت دایر دارند نه بایر، اینجا فرمود مکر اینها بیور است مکر اینها دایر نیست مکر بایر است مکر هالك است خب زمین بایر که نه آب دارد نه کشاورزی دارد نه بذرافشانی شده اینکه میوه نمی دهد این مکر، این نقشه، این حيله به هیچ جا بند نیست کلّ این جریان مثل آن درخت تلخی است که روی زمین افتاده خب از درختی که روی زمین افتاده شما توقع میوه دارید ﴿كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ﴾ خب درختی که جُثَّه اش روی زمین است این میوه می دهد؟! کار خبیث، فکر خبیث، اراده خبیث، نقشه خبیث همین طور است گاهی تعبیر می کند این ریشه ندارد گاهی تعبیر می کند که اینجا جای میوه نیست این بایر است ﴿وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبُورُ﴾ خب يك عده که مؤمن اند فرمود: ﴿يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ﴾ با ﴿لَّنْ﴾ تعبیر کرده نفی تأکید است نه تأیید فرمود اینها امیدوارند که تجارتی و داد و ستدی باشد که سودآور باشد و هرگز بوار و بور بودن در آن راه پیدا نکند ﴿يَرْجُونَ

۱۹. سوره بقره، آیه ۲۷۵.

۲۰. سوره بقره، آیه ۲۷۶.

۲۱. سوره فرقان، آیه ۱۸.

۲۲. سوره فاطر، آیه ۲۹.

تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ ﴿۱﴾ اما اینها که ﴿وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ﴾ است یا ﴿كَشَجَرَةٍ حَبِیْثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ﴾ است اینها دست به کار هم بزنند ﴿فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ﴾<sup>۱</sup> هم خودشان بایرنند هم تجارتشان بایر است هم نقشه‌شان بایر است فرمود: ﴿وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ﴾ نقشه بایر و نقاش بایر هرگز به مقصد نمی‌رسند به تعبیر سوره مبارکه «ابراهیم» درخت زشت جثه‌اش روی زمین است نه داخل زمین وقتی ریشه داخل زمین نیست چطور میوه می‌دهد الان امیدواریم این پنج به علاوه یک - خذلم الله - نقشه اینها ﴿فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ﴾ باشد، ﴿كَشَجَرَةٍ حَبِیْثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ﴾ باشد که به برکت روح مطهر امام و شهدا این نظام محفوظ بماند!

«و الحمد لله رب العالمین»